

## پاسخ به مطالب روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی پیرامون مقالات

### «نهضت آزادی ایران بکجا می‌رود»

و

### «با آقای بازرگان و عده‌ای از اعضای کابینه ایشان»

خواننده عزیز:

دو مقاله‌ایکه از نظرتان می‌گذرد در پاسخ به مقالات روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی تهیه شده بود ولی چون بر خلاف قانون مطبوعات از درج آن خودداری نموده‌اند اقدام به انتشار آن گردید.

### پاسخ دکتر ابراهیم یزدی به روزنامه کیهان در مورد مقالات

### «با آقای بازرگان و عده‌ای از اعضای کابینه ایشان»

#### شورای محترم سردبیری رونامه کیهان

در روزنامه کیهان طی مقالاتی در شماره‌های مورخه ۲/۲۸ الی ۶۴/۴/۵ تحت عنوان «با آقای بازرگان و عده‌ای از اعضای کابینه ایشان» به قلم آقای جلال‌الدین فارسی، مطالبی آورده شده است که خلاف واقع و نادرست می‌باشد. بدین وسیله درخواست می‌شود بر طبق مقررات قانون مطبوعات و اخلاق اسلامی شرح زیر را در همان صفحات با همان حروف در ۵ قسمت درج فرمایید.

آن مقالات به اعتراف نویسنده در پاسخ به اعتراضاتی که به سخنان آقای هاشمی رفسنجانی شده بود، تهیه و منتشر شده است. اما به جای آنکه به اصل مطلب پرداخته شود و در باره آن توضیح داده شود، حاشیه رفته و خلط مبحث شده است و اگر غرض نویسنده دفاع از آقای هاشمی هم بوده، دفاع بدی کرده است. استدلال نویسنده در این مقالات این است که اگر آقای هاشمی مطلب نادرستی گفته است و مستوجب توبه می‌باشد خود شما هم که قرآن را مسخ کرده‌اید (بزعم ایشان) بیشتر استحقاق توبه کردن را دارید. به عبارت دیگر ایشان هم قبول کرده است که آقای هاشمی مرتکب خطا شده و باید توبه کند اما مهندس

---

● . پاسخ به سرمقالات روزنامه جمهوری اسلامی در صفحات قبل آمده است. (مصحح)  
●● . به علت در دسترس نبودن اصل سند، در بعضی جاها افتادگی وجود دارد که با علامت [●●●] مشخص شده است. (مصحح)

بازرگان و دکتر سبحانی مرتکب خطاهای بیشتری شده احق و اولی به توبه کردن می‌باشند. این طرز برخورد با قضیه و ایراد و انتقاد، بیش از دفاع و طرفداری، آبروی آقای هاشمی را برده است. بعد از اشاره‌ای که آقای هاشمی به تلگراف آقای مهندس بازرگان نمودند و توضیحاتی که دادند و برخی از مطالب را اصلاح کردند، مقالات درج شده در کیهان نقض غرض بوده است. خصوصاً که نویسنده مقالات کیهان برای نشان دادن میزان خصومت خود با ما تا آنجا پیش رفته که به تأیید صداقت دولتمردان امریکا پرداخته است.

ابتدا یادآور می‌شود که اعتراض به آقای هاشمی در چند نکته به شرح زیر بوده است:

۱. به این علت که ما در مورد یکی از اساسی‌ترین مسائل مملکت یعنی جنگ و صلح نظراتی ابراز داشته و آن را از دیدگاه‌های عقیدتی (قرآن و سنت) و سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داده‌ایم و بر اساس رهنمودهای قرآن و عملکردهای رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) و عقل و منطق، توسل به شیوه‌های سیاسی - تبلیغاتی و دیپلماسی (از جمله مذاکره) را برای تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی و حفظ مصالح کشور و ختم جنگ و تأمین صلحی عادلانه و شرافتمندانه به نفع دو ملت مسلمان ایران و عراق ضروری دانسته‌ایم، ما را در ردیف گروه‌های ضدانقلاب و منحرفین و دشمنان دین خدا و ملت و مملکت و وابسته به بیگانگان معرفی کرده‌اند و برای تأیید اتهامات خود علیه ما به سخنان کارتر استناد نموده بودند.
۲. اتهامات و حملات تبلیغاتی بی‌اساس علیه ما با هدف و غرض خاصی در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و در ارتباط با آن صورت گرفته و می‌گیرد و این در حالی است که تمام امکانات برای پاسخگویی به این حملات و اتهامات ناروای خلاف شرع و قانون از ما سلب گردیده است.
۳. به نقل از کتابی به قلم کارتر بنام «خون ابراهیم - بینشی در خاورمیانه» اظهار داشته بودند که: «ما (دولت امریکا) می‌خواستیم شاه را به امریکا ببریم با رئیس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد به امریکا بردیم»، که به کلی نادرست است.
۴. سخنان و نوشته‌های کارتر (و سایر مقامات امریکا) را به آن اندازه معتبر دانسته‌اند که براساس آنها در باره جمعی از هموطنان مسلمان خود قضاوت ناهق و باطلی کرده‌اند.
۵. بر همان اساس ما را ارتباط دارندگان با امریکا قلمداد و مستوجب عقوبت معرفی کرده و خواسته بودند که از این گناه بزرگ توبه کنیم!!!

اعتراضات ما اینها بود. ما اصراری بر مطرح ساختن خودمان هیچگاه نداشته‌ایم. خود آقایان مثل همیشه طرح موضوع و آغاز حمله را نموده‌اند. از یک رئیس مجلس، که مرکز قانونگذاری است، و وظیفه‌اش دفاع از حقوق و امنیت ملت و دعوت همگان به ابراز نظر و رأی می‌باشد انتظار نبود در خطبه نماز جمعه به توهین و تهدید بپردازد و تهمت بزنند که می‌خواهند خودشان را مطرح کنند، و به دلیل اظهار نظر در باره جنگ مورد تهدیدمان قرار دهند.

آقای هاشمی بعد از دریافت اعتراضات، یک قسمت از بیانات خود را اصلاح کردند و اظهار داشتند که کارتر در یک مصاحبه تلویزیونی (نه در کتابش) گفته است تصمیم امریکا دائر بر اجازه سفر شاه به امریکا

به اطلاع دولت موقت رسانیده شده بود. ولی ضمناً ایشان اضافه کردند که بیاناتشان عکس العمل نسبت به انتشار مصاحبه آقای مهندس بازرگان و اینجانب با روزنامه لوموند بوده است.

اولاً - سخنان ایشان در خطبه نماز جمعه ۲ اردیبهشت ماه بوده است درحالیکه مصاحبه مزبور در شماره ۶ اردیبهشت روزنامه لوموند منتشر گردید.

ثانیاً - اگر بزعم ایشان مطالبی که ما در مصاحبه با روزنامه لوموند گفته‌ایم نادرست بوده است بهتر آن بود که همان مطالب را عنوان می‌کردند و جواب مستدل و منطقی می‌دادند. ما در آن مصاحبه شرایط مشارکت خود را در انتخابات ریاست جمهوری از جمله تأمین امنیت و [●●●] آزادیها و امکاناتی برای غیرموافقین وجود دارد و نادرستی نظر ما را مدلل می‌ساختند. در آن مصاحبه ما نظرم‌مان را در باره جنگ و صلح گفته بودیم. ایشان می‌توانستند آن نظرها را مطرح و پاسخ مناسب بدهند. چه لزومی داشت که کلی و مبهم به مردم بگویند ما در آن مصاحبه حرفهایی نادرستی زده‌ایم و سپس به جای جواب آنها به یک نقل قول ناقص و نادرستی از کارتر متوسل بشوند. آیا معنای چنین شیوه برخوردی آن نیست که چون جوابی برای ایرادات و انتقادات و نظرات ما نداشتند متوسل به طرح اینگونه مسائل شدند؟

ثالثاً - موضوع اعتراض ما خبر اطلاع دادن کارتر به دولت موقت نبود. بلکه موافقت رئیس دولت موقت با تصمیم دولت امریکا مبنی بر سفر شاه به امریکا بود و اینکه آن را دلیل کافی بر این بهتان ناروای خود علیه ما دانستند، که: اینها با دولت امریکا «ارتباط دارند». آیا با چه جرأتی و با کدام معیار قانونی و یا شرعی از گزارش ناقص و نادرست رویدادی که در ۶ سال قبل رخ داده است چنین استنباط کرده و در نماز جمعه به مردم مسلمان القاء شبهه نموده و به ما تهمت زده‌اند؟

رابعاً - برای اثبات اینکه دولت امریکا تصمیم خودشان را به «اطلاع» دولت موقت رسانیدند، نیاز نبود که به مصاحبه و یا کتاب کارتر و سایر مقامات امریکائی متوسل شوند. وزارت امور خارجه ایران، در همان زمان، این خبر را طی بیانیه‌ای به اطلاع ملت ایران رسانید. (رجوع کنید به روزنامه‌های کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - بامداد مورخه ۵۸/۸/۱۴). تلگراف اعتراضیه آقای مهندس بازرگان و جمعی از اعضای کابینه ایشان به آقای هاشمی نیز به این نکته توجه داده است.

نویسنده مقالات کیهان که بنا به قول خودشان به جای آقای هاشمی به طرح مجدد مسئله و پاسخگوئی پرداخته‌اند، مطلقاً به اصل مسئله توجه نکرده‌اند، و برای انحراف ذهن خوانندگان از اصل قضیه، به آقای مهندس بازرگان ایراد گرفته‌اند که چرا به مقاله‌ای که گویا چند سال قبل نوشته بوده است جوابی نداده‌اند و به نقل از آن مقاله خود، به آقای مهندس بازرگان ایراد گرفته و مدعی شده‌اند که:

«در کتابها و کتابچه‌های مختلف و در مقالات متعدد و در سخنرانیهای خودتان در طول دهها سال از کتاب خدا - قرآن کریم - آیاتی را نقل کرده‌اید و معانی نادرست و تعابیر خطائی را به خداوند متعال نسبت داده‌اید و کلام الهی را ناشیانه یا از روی غفلت و جهل معنا و تفسیر ناصواب کرده‌اید و به خداوند سخنانی را نسبت داده‌اید که نفرموده است» «شما پس از اطلاع بر این جمله درصدد اصلاح برنیامدید و نسبت به کتاب خدا و کلام خدا هیچگونه حساسیت و غیرتی که در مورد کتاب کارتر و کلام کارتر نشان داده‌اید بروز ندادید».

اولاً - دروغ و تهمت که در نماز جمعه به ما نسبت داده شده است چه ربطی به کتابها و مقالات و سخنرانیهای آقای مهندس بازرگان در طول دهها سال دارد؟

ثانیاً - همانطور که نویسنده مقالات توجه کرده‌اند، آقای مهندس بازرگان طی دهها سال صدها کتاب و مقاله و سخنرانی در باره موضوعات اسلامی نوشته و منتشر ساخته‌اند که مورد مطالعه و استفاده جمع بیشماری از دانشجویان و جوانان ایران و طالبان حق و حقیقت شده است. قطعاً اگر نکات و مطالب نادرست و خطاهای اساسی در آنها وجود داشت می‌بایستی اهل بصیرت و صلاحیت و کسانی که مراتب علم و دانش اسلامی آنها، و احساس تکلیفشان به حفظ بیضه اسلام و کلام خدا، بیش از نویسنده آن مقالات است در طی این دهها سال با نوشتن جزوه‌ای، کتابی، مقاله‌ای به نقد علمی آنها می‌پرداختند. البته این بدان معنا نیست که کسی بخواهد آثار آقای مهندس بازرگان را مطلق کند و مدعی شود که هیچ ایرادی بر آنها وارد نیست. قطعاً آقای مهندس بازرگان هم تعصبی نسبت به آنچه که می‌گویند و می‌نویسند ندارند و اگر کسی که واجد صلاحیت علمی است از روی حسن نیت و به قصد خیر و اصلاح به تذکر مطالبی بپردازد، که جواب قرآن با قرآن و حدیث با حدیث بوده و برای اهل خرد قانع‌کننده باشد، آن را قبول می‌کنند.

ثالثاً - برخلاف تصور نویسنده مقالات و القاء شبهه‌ای که خواسته‌اند بکنند حساسیت ما در مورد کتاب کارتر و کلام کارتر نبوده است. بلکه دلمان به حال انقلاب اسلامی و مردم فداکار و متدینین کشورمان و ارزش‌های والای اسلامی که به بازیچه گرفته شده است، می‌سوزد. حساسیت ما از این است که چرا در نمازهای جمعه به جای «قال الصادق» و «قال الباقر»، «قال الکارتیر» می‌گویند و روایت او را «حدیث حسن» می‌خوانند و به جای دعوت مسلمانان در خطبه نماز جمعه به تقوی، به گروهی از مسلمانان با استناد به حدیث کارتر تهمت و افترا می‌زنند. اعتراض ما دفاع شرعی و قانونی از حرمت و قداست نماز جمعه و ارزش‌های اسلامی و حرمت و حیثیت نظام جمهوری اسلامی و خودتان می‌باشد. عجیب است کسانی که با این صراحت در نوشته‌های خود، کتابهای کارتر و وانس را گزارشهای صادقی به ملت امریکا می‌دانند و حساسیت نشان داده‌اند که چرا ما آنها را مصداق خبر فاسق در آیه شریفه: یا ایهاالذین آمنوا ان جائکم فاسقا بنبئا» دانسته‌ایم!! و می‌گوئیم چرا مطالب کارتر و وانس و سایر مقامات امریکا را بررسی و تحقیق نکرده صحیح و معتبر می‌دانید. به ما تهمت می‌زنند که نسبت به کتاب و کلام کارتر حساسیت نشان داده‌ایم. برآستی که اعوذ برب الناس من شرالوسواس.

نویسنده مقالات برای اثبات ادعاهای ناحق و مطالب نادرستی که به ما نسبت می‌دهد تا آنجا پیش می‌رود که دولتمردان امریکا را گزارشگران صادقی معرفی کرده و می‌نویسد:

«ما کارتر و وانس را شاهد عادل این واقعه نمی‌دانیم بلکه آنان را در گزارش کارشان به مردمشان صادق می‌دانیم.»

از یک عضو مرکزیت گروه سیاسی حاکم و کسی که بر بسیاری از اطلاعات و اسرار مملکتی اشراف دارد بیان این مطلب بسیار عجیب و باور آن مشکل است!! چطور ممکن است باور کرد که نویسنده مقالات کیهان و سایر همفکران سیاسیشان که خود را پیروان اسلام فقهاتی می‌دانند به خود اجازه بدهند که آقای مهندس بازرگان، که رهبر انقلاب با توجه به سوابق مبارزات ملی و اسلامی ایشان را به سمت

نخست‌وزیری منصوب کردند و دولت ایشان را دولت امام زمان معرفی نمودند، و همچنین سایر اعضای دولت موقت را، عناصری غیرصادق و گزارش آنان را کلاً نادرست بدانند و حاضر نباشند در بررسی مسئله مورد نظرشان حداقل نظرات و اقدامات آنان را هم در نظر بگیرند و به آن استناد کنند ولی در عین حال اصرار دارند که نوشته‌های دولتمردان امریکائی را؛ که شیطان بزرگ می‌خوانند، گزارش‌های صادق به ملت خودشان بدانند و تنها به آنها استناد نمایند. آن هم فقط به آنچه که در مورد مخالفینشان نوشته‌اند و نه در مورد خودشان. نویسنده مقاله با صراحت می‌گوید:

«قضیه مورد رسیدگی و بحث این نیست که دولت موقت به تصمیم آمریکا دائر بر اجازه ورود به شاه اعتراض کرده است یا نه؟ وزارت امورخارجه دولت موقت یادداشت شدیدالحن به دولت امریکا داده است یا نه؟ یا اکثر مطبوعات و منابع شناخته شده امریکا اعتراض و هشدار به امریکا و درخواست شاه را توسط دولت موقت منعکس کرده‌اند یا نه؟ و آیا این اعتراض‌ها و یادداشت‌ها به اطلاع هیئت وزیران آنوقت و آقای هاشمی رسیده است یا نه؟»

ملاحظه می‌گردد که نویسنده مقالات کیهان به هیچ یک از مسائل فوق علاقه‌ای ندارد. طرح واژگونه و انحرافی مسائل بالا از جانب آنان بیشتر به منظور خلط مبحث و القاء شبیه و بدنام کردن مخالفین خودشان در آستانه انتخابات است. آخر اگر این مسائل مورد نظر آنان نیست پس موضوع چیست؟ اگر نمی‌خواهند نکاتی را که در بالا یادآورد شده‌اند، بدانند پس چرا آنها را مطرح می‌کنند و می‌پرسند که: «می‌خواهیم بدانیم که در ۲۱ اکتبر در ملاقات لینکن - کاردار سفارت امریکا در تهران با آقایان مهندس بازرگان و ابراهیم یزدی چه گذشته است و عکس‌العمل این دو نفر چه بوده است؟» این که با جمله قبلی تناقض دارد. از یک طرف می‌گوئید علاقه‌ای ندارید که بدانید دولت موقت به تصمیم امریکا دائر بر اجازه ورود به شاه اعتراض کرده است یا نه؟ و از طرف دیگر می‌گوئید که علاقه دارید بدانید عکس‌العمل این دو نفر چه بوده است؟

علاقه به دانستن اینکه نظر و سیاست و اقدامات دولت موقت در باره سفر شاه به امریکا چه بوده است، حق هر یک از افراد این مملکت و از جمله نویسنده مقالات کیهان می‌باشد و حق دارند بپرسند که در آن دیدار چه گذشته است؟ اما چگونه می‌خواهند و یا باید به آن برسند؟

نویسنده مطرح کرده است که «به چه مناسبت اسناد این ملاقات باید فقط در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران جستجو شود و نه در کتاب کارتر رئیس‌جمهور آن دولت و نه در کتاب سایروس وانس وزیر امورخارجه وقت امریکا». اگر منظور نویسنده این بود که برای یک بررسی و تحقیق علمی بیطرفانه می‌بایستی به تمام مآخذ و مدارک اعم از منابع دولت موقت و وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی و منابع دولت امریکا و سایر منابع مستقل از این دو استناد نمود و سپس جمع‌بندی و قضاوت کرد ما از آن استقبال می‌کردیم و آن را علامتی بر حق‌طلبی از جانب چنان پژوهشگرانی تلقی می‌کردیم. اما نویسنده بدین‌گونه عمل نکرده است. روش تخاصم با ما و بیگانه‌زدگی آنچنان تا اعماق ضمیر آگاه و ناخودآگاه ایشان رخنه کرده که در مقالات مفصل خود در هیچ کجا کمترین توجه و استنادی به مدارک دولت موقت و وزارت امورخارجه ایران ننموده‌اند.

نویسنده مقالات اگرچه در نوشته خود، در مورد گزارش‌های امریکائی‌ها اعتراف کرده‌اند که:

«حرفشان همه جا درست نیست. اما آنجا که نادرست است با دلیل و مدرک و از طریق تحلیل و ارزیابی می‌توانیم نادرستی آن را دریابیم.»

اما در هیچیک از مقالات خود کمترین تبیین و تحلیل و یا ارزیابی از نوشته‌های وانس ننموده‌اند. شاید نتوانسته و یا نخواسته‌اند. در حالی که، اگر به آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «مبادا دشمنی شما با یک قوم و گروه سبب خروج شما از عدالت و تقوی گردد» (و لایجرمنکم شنان قوم علی الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی) توجه می‌کردند و می‌خواستند به آن عمل کنند، حداقل کاری که می‌بایستی انجام بدهند آن بود که اولاً به گزارش‌های رسمی و مصاحبه‌های وزیر امور خارجه دولت موقت، که تماماً موجود است نیز مراجعه می‌کردند و آنها را با گزارش‌های کارتر و وانس مقایسه مینمودند و سپس تحلیل و ارزیابی خود را ارائه می‌دادند و آنگاه دولت موقت را به عدم صداقت در گزارش به ملت ایران متهم می‌ساختند.

ثانیاً - اگر دشمنی با یک گروه مانع از مراجعه و استناد به سخنان و مدارک آنها شده است به مدارک سایر منابع امریکا هم مراجعه می‌کردند تا ببینند نوشته‌های دولتمردان امریکا تا چه میزان واقعاً گزارش‌های صادقانه به ملت امریکا می‌باشد؟

نویسنده مقالات مزبور و دوستانشان باید بدانند اینطور نیست که هر نوشتار و گفتار و سندی که از مهندس بازرگان و یزدی و چمران و شریعتی و اعضای دولت موقت باشد کلاً فاقد اعتبار است ولی هر نوشته‌ای از دولتمردان امریکا و یا محافل غربی خاص، که مورد علاقه و قبول ایشان باشد، معتبر و قابل استناد است. اذهان مردم را با این بدآموزیها که از بیگانه‌زدگی نشأت می‌گیرد بیش از این آلوده نسازید. مردم امریکا از گزارشات نادرست رهبران خود، در سر بزنگاههای تاریخ دل پرخونی دارند و بهای سنگینی به خاطر آن پرداخته‌اند. که در اینجا چند نمونه برای روشن شدن ذهن خوانندگان می‌آوریم:

جریان پرواز هواپیماهای جاسوسی امریکا بر فراز خاک شوروی در زمان آیزنهاور - جریان ساختگی حمله به کشتی‌ها و نیروهای امریکا در خلیج تانکین (در هندوچین) و کسب مجوز برای اعزام و شرکت نیروهای امریکایی در جنگ ویتنام در زمان جانسون - جریان حمله نیروهای مشترک امریکا و کوبائیه‌های مخالف کاسترو به جزیره کوبا از خلیج خوکها در زمان کندی - جریان رسوای واترگیت در زمان نیکسون. در باره این موضوعات کتابهای فراوانی در خود امریکا توسط پژوهشگران امریکایی نوشته شده است. خوانندگان علاقمند می‌توانند به آنها مراجعه کنند تا به عمق نادرستی ذهنیات نویسنده مقالات کیهان پی ببرند. (ازجمله نگاه کنید به کتاب "The politics of lying" به معنی «سیاست دروغوئی» نوشته David Wise).

در همین موضوع اجازه سفر شاه، دولتمردان امریکا در گزارش‌های خود به مردم امریکا علت و انگیزه واقعی را همه جا بیماری شاه و احساس بشردوستی معرفی کرده‌اند.

در قسمت آخر از مقالات فوق به نقل از وانس، وزیر خارجه اسبق امریکا آمده است که:

«کریستوفر به دستور من در ۲۰ اکتبر یادداشت حاوی پیشنهادات مرا به رئیس جمهور تقدیم کرد. ما به نخست‌وزیر ایران - بازرگان - در تهران وضع مزاجی شاه را اطلاع خواهیم داد و خواهیم گفت به انگیزه بشردوستی باید او را به بیمارستانی در ایالات متحده بیاوریم.»

آیا واقعاً چنین بوده است؟ و آیا انگیزه آنها در بردن شاه به امریکا بشردوستی آنها بوده است؟ خیر. اسناد و مدارک و شواهد فراوان منتشر شده خلاف آن را نشان می‌دهد و ادعای انگیزه بشردوستی را

بکلی رد می‌کند. اعضای سفارت امریکا در تهران در گزارشات مکرر خود (که توسط دانشجویان خط امام هم منتشر شده است) مرتباً پیش‌بینی می‌کرده‌اند که در صورت اجازه سفر شاه به امریکا، به احتمال قریب به یقین به سفارت امریکا حمله و کارمندان گروگان گرفته خواهند شد. وقوع این حادثه برای آنها روشن بوده است. در همان زمان که مقامات دولت امریکا در باره صدور اجازه به شاه برای ورود به امریکا بحث می‌کرده‌اند صریحاً خطر حمله و اشغال سفارت مورد بحث آنان بوده است. آیا دولت امریکا علیرغم همه این خطرات صرفاً به خاطر احساس بشردوستی بود که به شاه اجازه ورود به امریکا را داد؟ مدارک و اسناد نشان می‌دهد که تمام این مقدمه‌چینی و صحنه‌سازی برای تصاحب میلیاردها دلار ذخائر ارزی ایران در بانکها و مراکز مالی امریکا بود!! واضح است که تصمیم‌گیرندگان و طراحان سیاست خارجی امریکا در هیچ کتابی با صراحت انگیزه اصلی خود را بیان نکرده‌اند. اما یک پژوهشگر پیگیر و علاقمند با مراجعه به سایر مدارک و نوشته‌ها می‌تواند به عمق نیات و مقاصد آنان در بردن شاه به امریکا و گروگانگیری و پیامدهای آن پی ببرد.

نویسنده مقالات کیهان، برای دفاع از اصالت کتابهای کارتر و وانس و اثبات صداقت گزارشهای آنان به اسناد و مدارک ساواک اشاره کرده و اظهار داشته‌اند که چون آنان در تهیه و ثبت و ضبط این اسناد حفظ منافع رژیم و سلطه خویش را منظور داشته‌اند لذا قابل استناد [●●●] محکوم به مصادره اموال یا مرگ می‌کنند و یا به زندان می‌فرستند.

ایشان در این مقایسه اشتباه می‌کنند. کتاب کارتر و وانس و سایر مقامات امریکائی با اسناد ساواک قابل مقایسه نمی‌باشد. آن را می‌توان با کتاب شاه بنام «پاسخ به تاریخ» و بختیار بنام «یکرنگی» مقایسه نمود. دولت امریکا اسناد محرمانه و سری روابط و اقدامات خود را در ایران در دوران شاه و بعد از آن منتشر ننموده است. مقررات آن کشور اجازه چنین کاری را، در حال حاضر نمی‌دهد. حتی در گزارش مشروح مذاکرات کنگره امریکا که به‌طور علنی چاپ می‌گردد در مورد مسئله‌ای نظیر گروگانگیری هر کجا که یک مسئله سری عنوان گردیده در چاپ حذف شده است.

در باره آنچه که تا به حال توسط دانشجویان خط امام از اسناد سفارت امریکا منتشر شده است باید در نظر گرفت که اولاً - مقامات و اعضای سفارت امریکا در تهران و وزارت خارجه و سایر مقامات امریکائی در این اسناد و یا کتابها قبل از هر چیز منافع خودشان را در نظر داشته‌اند و بر اساس ذهنیات خود تحلیل و قضاوت نموده و نتیجه‌گیری کرده‌اند. اظهار نظر آنها در باره یک فرد و یا جریانی، به فرض اصالت سند و مدرک ارائه داده شده، نمی‌تواند معتبر و حجت باشد. به صرف اینکه امریکائیان در تحلیل‌های خود، فرد یا گروهی را متمایل به خود ذکر کنند و یا نسبت به جلب نظر موافق و مساعد فرد یا گروهی طمع کرده باشند، نمی‌توان قضاوت کرد و آن فرد یا گروه را محکوم نمود. این امر، به فرض صحت اسناد و ادعا، تازه نظیر طمع و تمایل و اقدام زلیخاست برای جلب حضرت یوسف(ع)، بر اساس آموزش قرآن و منطق اسلامی، تمایل و حتی اقدام زلیخا سند اتهام علیه یوسف محسوب نمی‌گردد. ثانیاً - در کتابها و گزارشات و اسناد سری و محرمانه اعضای سفارت امریکا و سایر مقامات آن کشور، نظیر سایر مدارک و اسناد مشابه، مطالب نادرست و خطا و اشتباه و غرض‌آلود زیاد به چشم می‌خورد. در شأن گروهی که خود را مسلمان می‌داند نیست که آنها را معتبر و حجت بداند. مثلاً سولیوان علیرغم

سالهای متمادی اقامت در ایران و مطالعه روی فرهنگ و مذهب مردم این کشور، در کتاب خود تحت عنوان «مأموریت در ایران» امام رضا(ع) را امام دوازدهم شیعیان می‌داند که غائب شده است!! (در برگردان این کتاب به فارسی این مطلب حذف و به صورت دیگری آمده است).

نمونه دیگری از مطالب نادرست و غرض‌آلودی که در نوشته‌های امریکائیان آمده است و نویسنده مقالات کیهان هم از ترجمه عربی کتاب وانس نقل کرده است موضوع دیدار برژینسکی با آقای مهندس بازرگان و مرحوم دکتر چمران و اینجانب می‌باشد که به ادعای نادرست و بی‌اساس آنها «به پیشنهاد ایرانیها (بازرگان و یزدی) صورت گرفته است». دیدار به درخواست برژینسکی و با آمدن وی به اطاق آقای مهندس بازرگان در هتل محل اقامت ایشان صورت گرفت. وقتی برژینسکی این مطلب نادرست را در کتاب خود منتشر ساخت آقای مهندس بازرگان و اینجانب در نامه‌ای به ناشر کتاب وی، نادرستی ادعای نویسنده را با ذکر دلائل و شواهد نشان دادیم. این نامه در همان تاریخ به طور رسمی از طریق رئیس مجلس شورای اسلامی به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی جهت اقدام قانونی توسط دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن فرستاده شد. نویسنده مقالات کیهان، با معتبر و حجت دانستن گزارش‌های مقامات آمریکائی بدون آنکه رسیدگی نمایند، صرفاً به نقل‌قول از وانس اکتفا کرده‌اند.

در همین اسناد دانشجویان خط امام، جلد ۲۳ ص ۴۷ آمده است که: «بازرگان یک دندانپزشک و روانپزشک است نه عضوی از ساخت اسلامی»!! یا در جلد ۲۴ ص ۱۷۲ مدعی شده است که: «در ۱۳۵۱ خمینی اطلاعیه‌ای صادر کرد که وظیفه تمام مسلمین خوب است که از (سازمان) مجاهدین حمایت کنند و شاه را سرنگون کنند.» در رابطه با سفر شاه به امریکا در جلد ۱۶ ص ۱۹۵، در سندی به امضای لینکن به تاریخ ۳۰ اکتبر، برابر ۸ آبانماه ۵۸، آمده است که:

«ما هیچگاه به دولت ایران نگفته‌ایم که دولت امریکا شاه را خواهد پذیرفت و یا به او اجازه معاینه پزشکی در این کشور را خواهد داد»!؟

ثالثاً - برای بررسی علمی و قضاوت صحیح در باره محتوای اسناد سفارت امریکا باید تمام آنها را منتشر ساخت نه آنکه روی اغراض سیاسی خاص به طور انتخابی اسناد مربوط به بعضی را منتشر نمود و آنچه مربوط به اشخاص دیگر است حتی یک برگ هم منتشر ننمود. این روش موجب می‌شود که مردم نسبت به روابط اشخاصی که اسنادشان منتشر نشده است سوءظن و گمان بد پیدا کنند و چنین تصور کنند که لابد در اسناد مربوط به آنان مطالبی وجود دارد که انتشار آنها از جهت سیاسی به نفع آن اشخاص نمی‌باشد. همچنین اگر قرار است این قبیل اسناد، که در نظر برخی معتبر و حجت تلقی شده است، مستند باشد ناشرین آن باید با این ملت صادق باشند و با امانت تمام اسناد مربوط به یک فرد یا گروه را با هم یکجا منتشر نمایند. نه آنکه برخی از اسناد را که، بزعم خودشان، ممکن است از جهت سیاسی به ضرر فرد یا گروهی باشد منتشر کنند و آنهایی را که ممکن است به نفع آنان باشد سانسور کرده و حذف نمایند. در مورد دولت موقت و اینجانب تمام اسناد را منتشر ننموده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب، در زمان تصدی اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و سپس در مقام وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، مقامات ذیربط سفارت امریکا در مورد موضوعات گوناگون، که به روابط دو کشور مربوط می‌شده است، با اینجانب دیدار و مذاکره داشته‌اند. اما چگونه است که تنها گزارش برخی از آنها توسط

دانشجویان منتشر شده است؟ درحالیکه از طریق برخی از دانشجویان اطلاع موثق داریم که آن اسنادی که قاطعیت ما را در مذاکره با نماینده دولت امریکا و تلاش مستمر ما را برای حفظ مصالح مملکت نشان می‌دهد منتشر ننموده‌اند. اینجانب به دفعات از مسئولان امور حتی از دادستان کل کشور، خواسته‌ام تا تمامی اسناد مربوط به اینجانب یکجا منتشر شوند اما تا کنون ترتیب اثری به این درخواست موجه و منطقی داده نشده است.

و بالاخره باید توجه داشت که مطالعه و مقایسه کتابهایی که توسط مقامات مسئول امریکا در باره وقایع ایران نوشته شده است تضادها و تناقضات فراوانی را نشان می‌دهد. گروه وانس و سولیوان مطالبی را در کتابهای خود مطرح ساخته‌اند که گروه برژینسکی آنها را تکذیب نموده‌اند درحالیکه کارتر و گروه او در برابر حملات گروه کیسینجر - راکفلر، که آنها را مسئول سقوط ایران می‌دانند، سعی دارند خود را در جریان ایران تبرئه نمایند. رسیدگی و مقایسه این نوشته‌ها از حوصله این پاسخ خارج است. پژوهشگران علاقمند کیهان می‌توانند به منظور خدمت به ملت ایران و رفع شبهات از کسانی که هنوز رهبران امریکا را در گزارش به ملت خودشان، صادق می‌دانند، این بررسی را انجام بدهند.

نویسنده مقالات، از اعضای کابینه آقای مهندس بازرگان می‌پرسد که چه چیزی را شهادت می‌دهند و اینکه آیا آنها در آن ملاقات حضور داشته‌اند؟ اما فراموش می‌کند شاید هم نخوایسته است به یاد بیاورد، که کارتر و وانس نیز در آن ملاقات حضور نداشته‌اند، بلکه کاردار سفارت امریکا در تهران و مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه امریکا طرف صحبت بوده‌اند و آنها گزارش ملاقات خود را برای وزارت امور خارجه امریکا فرستاده‌اند. کسی که گزارش کارتر و وانس را صادقانه می‌داند لاجرم به صداقت این دو نفر نیز صحه گذاشته و آن را درست دانسته است و این در حالی است که ایشان اصرار دارند بگویند که آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی در گزارش این دیدار به هیئت دولت صادق نبوده‌اند و بقیه اسناد هم، نظیر یادداشت‌های شدیدالحن و بیانیه وزارت امور خارجه ایران و مصاحبه وزیر امور خارجه هیچیک، از نظر ایشان معتبر نمی‌باشد.

نویسنده مقالات به ما ایراد گرفته که چرا آیه شریفه، یا ایها الذین آمنوا ان جانکم فاسق بنبئنا فتبینوا (حجرات ۶) را برای آقای هاشمی خوانده‌ایم و به عنوان ایراد چهار موضوع را ذکر کرده‌اند. موضوع اول آنکه میزان سواد فقهی و تفسیری ما را به زیر سؤال برده‌اند و برای اثبات آن اولاً مطلبی را به آقای امیرانتظام در دادگاه انقلاب نسبت داده‌اند، که به فرض صحت انتساب مطلب به ایشان ربطی به امضاءکنندگان آن نامه ندارد. ثانیاً، به آقای دکتر سبحانی یادآور شده‌اند که ایشان با ادبیات عرب و ترجمه آیات قرآن آشنائی ندارند!! چرا که در بیست سال پیش در برنامه‌های صبحگاهی که در دبیرستان کمال خوانده می‌شد، ترجمه آیات (به نظر ایشان) درست نبوده است!! آیا شیوه استدلال سست‌تر از این ممکن است؟ سواد عربی آقای فارسی ممکن است پس از سالها اقامت در لبنان به آن حد رسیده باشد که ترجمه عربی کتاب وانس را بخوانند و مطالب آن را برای خوانندگان کیهان بازگو کنند اما معلوم نیست در آن زمان واجد صلاحیت برای چنان تشخیصی بوده‌اند.

به علاوه، حال فرض کنیم که چنین ایرادی وارد باشد، به بحث ما در باره مسائل کنونی جامعه چه ربطی دارد؟ با استناد به آیات قرآنی و سنت رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) و تحلیلهای سیاسی و

اقتصادی مسئله جنگ را بررسی و مطالبی را در زمینه تأمین صلحی عادلانه و شرافتمندانه از طریق به‌کارگیری تمامی امکانات از جمله مذاکره و آتش‌بس عنوان کرده‌ایم. اگر سخن ما، به نظر ایشان نادرست است آیه قرآنی را با آیه قرآن و سنت را با سنت، استدلال عقلی و منطقی را با استدلال به ما جواب بدهند نه آنکه به شیوه‌های غیراسلامی متوسل شده به ما برچسب‌های ناچسبی بزنند و ما را با ضدانقلاب‌های منحرف و بی‌دین و ملحد و وابسته به بیگانه یکی بدانند و هر تهمت ممکن دیگری را در رسانه‌های گروهی و خطبه‌های نماز جمعه به ما بزنند و وقتی هم یک اعتراض مؤدبانه شرعی و قانونی می‌کنیم در جائی منعکس نمی‌کنند ولی به جای آن مقالات مفصل در روزنامه‌های خودشان می‌نویسد و هر ذنب لایغفیری را بما نسبت می‌دهند. دفتر و محل کارمان را می‌گیرند و خودمان را هم به تصفیه جسدی تهدید می‌کنند!! (که خود بهتر می‌دانند در ما اثری ندارد) و آنجا هم که به قول خودشان می‌خواهند نظیر مقالات کیهان، بررسی و نقد منطقی بنمایند استدلال می‌کنند، که چون در بیست سال پیش ترجمه آیات در مراسم صبحگاهی دبیرستان کمال (که در آن دوران خفقان و استبداد گذشته، به همت آقای دکتر سبحانی و دوستانشان به منظور آموزش معارف اسلامی و تربیت جوانان و مقابله با افکار انحرافی و الحادی تأسیس یافته بود) بزعم ایشان درست نبوده است، پس لاجرم آقای دکتر سبحانی هم عربی را خوب بلد نیستند و بنابراین نه ایشان و نه همفکران و دوستان ایشان حق استناد به قرآن و اظهارنظر در مسائل مهم مملکتی از جمله جنگ و صلح را ندارند و اگر در مورد عدم اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی، به‌خصوص حقوق و آزادیهای ملت حرفی بزنند و اعتراضی بکنند و یا خواستار تأمین آزادی و امنیت در انتخابات ریاست جمهوری، برای غیرموافقین با حاکمیت، بشوند سزاوار هر نوع تهمت و تهدید و عقوبتی هستند!! خواسته‌اند خود را مطرح کنند!! با استکبار و الحاد جهانی و ضدانقلاب همصدا شده‌اند؟

دوم آنکه ایراد گرفته‌اند که آیه کریمه می‌گوید: «اگر فاسقی برای شما گزارشی آورد». در حالی که کتاب کارتر گزارش به آقای هاشمی نیست. او وقایع را برای مردم امریکا بیان می‌کند. در این ایراد ظاهراً فقط به ترجمه تحت‌اللفظی آیه توجه کرده‌اند علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان (ج ۱۸ - ص ۴۹۱) درباره این آیه می‌نویسد:

«خدای سبحان در این آیه اصل عمل به خبر را که اصلی است عقلانی امضاء کرده، چون اساس زندگی اجتماعی بشر به همین است، که وقتی خبری را می‌شنوند به آن عمل کنند چیزی که هست در خصوص خبر فاسق دستور فرموده تحقیق کنید و این در حقیقت نهی از عمل به خبر فاسق است و حقیقت این نهی این است که می‌خواهد از بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده بردارد و این هم خودش نوعی امضاء است چون عقلاً هم رفتارشان همین است که خبر اشخاص بی‌بندوبار را حجت نمی‌دانند به خبر کسی عمل می‌کنند که به وی وثوق داشته باشند.»

«... اینکه در آیه شریفه دستور به تحقیق و بررسی خبر فاسق را تعلیل فرموده به اینکه (ان تصیبوا قوماً بجهاله) الخ، می‌فهماند که آنچه بدان امر فرموده، دفع جهالت است اینکه انسان اگر خواست به گفته فاسق ترتیب اثر دهد و به آن عمل کند باید نسبت به مضمون خبر او علم حاصل کند...»

آیا آقای هاشمی و فارسی نسبت به خبر مقامات و منابع امریکا رفع جهالت از خود نمودند و به مضمون خبر آنان علم حاصل کردند که به آن ترتیب اثر داده و ما را به ناحق ارتباطدارندگان با امریکا

قلمداد نمودند!! یا برعکس، با اختصاص دادن قسمت اعظم مقالات خود به نقل از کتاب وانس، پرده بر بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر آنان کشیدند؟!

به فرض آنکه تعبیر این آقایان درست باشد که آن آیه ناظر بر اخباری است که فاسق‌ها رأساً برای مومنین می‌آورند و نه برای ملت خودشان، آیا مفهوم آن چنین خواهد بود که اگر خبری را به قوم و ملت خودشان دادند حجت است و باید دریست پذیرفت و آن را معتبر دانست و کمترین تردید و تحقیق در باره‌اش نکرد؟

سوم آنکه نویسنده مقاله در توجیه عدم تحقیق و رفع جهالت از خود ادعای عجیبی کرده است و می‌گوید که آقای هاشمی به این دلیل در باره سخن کارتر از آقای مهندس بازرگان و اینجانب سوال نکرده‌اند که: «در دوره شورای انقلاب بسیاری اوقات و موارد به سخنان ما اعتماد و اطمینان نمودند که بعدها ثابت شد بی‌جا و بی‌مورد بوده است و باید احتیاط بیشتری می‌کرده‌اند.»

اینهم یک نمونه دیگر از دفاع بد و زیانبار. اهل منطق از این عذر بدتر از گناه چنین استنباط می‌کنند که اعتبار و حجیت سخنان کارتر و وانس برای آقای هاشمی و دوستانش از آن جهت است که برخلاف تجربه‌ای که در شورای انقلاب با ما داشتند، در بسیاری از اوقات و موارد که به سخنان کارتر و وانس اعتماد و اطمینان نمودند بعدها ثابت شد که بی‌جا و بی‌مورد نبوده است و بنابراین نیازی به تردید و تحقیق و رعایت احتیاط بیشتر را ندیدند. بگذریم از اینکه در اصل ادعا، یعنی تجربه بی‌وفائی و پایبندی به قول و قرارها قیاس به نفس کرده‌اند. اگر آنها بتوانند یک مورد را در جهت اثبات ادعای خود ذکر کنند ما دهها مورد از رفتارهای آنان در این زمینه به عنوان شاهد مثال ذکر خواهیم کرد.

بالاخره موضوع چهارم اینکه نویسنده استناد ما را به آیه شریفه وارد ندانسته و اظهار داشته‌اند که گفته‌های کارتر و ترجمه عربی کتاب وانس را چندین بار (لابد به دلیل علاقه و جذب) خوانده است و برخلاف ادعای ما آن را «گزارش گمراهانه یک فاسق و کافر برای مومنان» نیافته است.

با توجه به اینکه در جای دیگر گفته‌اند که کتب دولتمردان امریکا را گزارش‌های صادقانه‌ای برای ملت خودشان می‌دانند و برای مومنان هم آنها را گمراه‌گرانه نمی‌دانند، یک احتمال دیگر باقی می‌ماند و آن اینکه رهبران امریکا را فاسق، که مشمول و مصداق آیه ۶ سوره حجرات بشوند، نمی‌دانند و این با لقب شیطان بزرگ که به آنان داده شده است مغایرت دارد!!

در پایان آیه ۶ سوره حجرات عواقب عمل به خبر فاسق و معتبر و حجت دانستن و ترتیب اثر دادن به آن را قبل از تحقیق به مومنین یادآور شده و پیش‌بینی می‌نماید که اگر بدون رفع جهالت از خیر فاسق به آن ترتیب اثر بدهید و با برخورد نادرست به افراد و گروه‌هایی لطمه بزنید پس بزودی: «فتصبخوا علی ما فعلتم نادمین» - از آنچه انجام داده‌اید بسیار نادم و پشیمان خواهید شد. حال می‌پرسیم آیا وقت آن نرسیده است که آقایان نتایج این قبیل رفتارهای نادرست خود را مرور و ارزیابی نمایند؟ نویسنده همین مقالات و دوستانشان زمانی زشت‌ترین نسبت‌ها را به آقای موسی صدر و به مرحوم دکتر چمران، سردار شهید اسلام، می‌دادند، نوشته‌هایی از قبیل «اسناد فاجعه لبنان» را اینان نوشتند!! و در آن امام موسی صدر و دکتر چمران، آن عارف بزرگوار را به ناحق و به دروغ قاتل تل زعتر و عامل سوریه معرفی نمودند!! این کتاب وقتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در خارج از کشور منتشر شد روی کینه و نفرتی که رژیم شاه

از امام موسی صدر و دکتر چمران داشت سفیر شاه در لبنان آن را در نسخ فراوان تکثیر نمود. بعد از پیروزی انقلاب، زمانی که دکتر چمران مسئولیت معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب را پذیرفت و قضیه مقابله با تحریکات ضدانقلاب در کردستان را زیر نظر مستقیم خود گرفت، این کتاب در سطح وسیعی در ایران مجدداً تکثیر و توزیع گردید و زمانی که دکتر چمران برای درهم شکستن محاصره پناه شخصاً به کردستان رفت و رهبری عملیات را بر عهده گرفت و حماسه پناه را آفرید، گروه‌های چپ ضد انقلاب با شعارهای «چمران قاتل زعفران به کردستان رفته است»، به شدیدترین حملات تبلیغاتی علیه ایشان پرداختند. این تبلیغات سوء تنها از جانب گروه‌های چپ و ضدانقلاب نبود، بلکه همچنین از جانب افراد و گروه‌هایی که خود را مکتبی و مسلمان می‌دانستند به شدت انجام می‌شد. تا آنجا که همین محافل در یکی از نشریات خود ضمن حمله و تهمت و توهین به افرادی نظیر مهندس بازرگان و اینجانب، نام دکتر چمران را هم به عنوان عامل موساد در لیستی آورده بود که بزعم خودشان بایستی محاکمه و تیرباران شوند. جالب است که این نشریه به سادگی و به راحتی در راهروهای مجلس شورای اسلامی حتی تا روز شهادت مرحوم چمران توزیع می‌شد و هیچیک از آقایان هم مانع چنین منکری نمی‌شدند و اهمیت هم نمی‌دادند که چمران نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی دفاع است و در مصاف با دشمن بعثی، با سازماندهی جنگ‌های نامنظم زیباترین حماسه‌ها را آفریده است. اما پس از آنکه خبر شهادت دکتر چمران منتشر شد، همین افراد و نویسندگان و حزبشان، عکس او را چاپ کردند و از سردار شهید اسلام تجلیل نمودند. حال اگر با این تجلیل، خوش‌بینانه برخورد کرده و آن را فرصت‌طلبانه ندانیم حداقل باید بگوئیم، کسانی که آن کتاب را نوشتند و آنهمه فشارهای سیاسی بر علیه چمران به وجود آوردند و حتی علیرغم مشارکت سرنوشت‌ساز چمران در جنگ علیه دشمن متجاوز [●●●] زمانی پی به اشتباه خود بردند و در حالی نادم و پشیمان شده، از او تجلیل کردند که دیگر سودی نداشت. ریشه آن همه حملات علیه مرحوم دکتر چمران توسط این قبیل اشخاص و گروه‌ها در کجا بوده است؟ آیا جز این بوده است که قسمتی از آن مربوط به قبول تبلیغات و تهمت‌هایی بوده است که گروه‌های چپ و غیرمسلمان در لبنان، به خاطر نقش سرنوشت‌ساز دکتر چمران، با او می‌زدند؟ و افرادی هم که خود را مسلمان می‌دانند، به مضمون آیه ۶ سوره حجرات عمل نکردند و به دلیل ارتباط و همکاری که با آن گروه‌ها داشتند، آن خبرهای نادرست را در حق دکتر چمران قبول کردند و آن مطالب را نوشتند و منتشر ساختند!! آیا وقت آن نرسیده است که دست از این نوع حرکات و روشها و بینش‌های تخریبی بردارند؟ و به رهنمودهای قرآنی عمل کنند؟

ما نمی‌گوئیم که آنها اختلاف در دیدگاه‌های سیاسی و یا در برداشتهای اسلامی خود را با ما و یا هر کس دیگری نادیده بگیرند و مطرح نسازند برعکس از طرح مسائل مورد اختلاف استقبال می‌کنیم، اما می‌گوئیم موضوعات را نقد علمی کنند، نه آنکه به تهمت و افتراء متوسل شوند و برای اثبات نظر خود، حتی به تائید صداقت گزارشگران امریکائی بپردازند.

آیا اینها نمی‌دانند که وقتی نوشته‌های کارتر و وانس و سایر مقامات امریکائی را به خاطر خصومت با یک گروهی این چنین معتبر و صحیح قلمداد می‌کنند چه عوارضی برای مملکت و انقلاب و حتی خود آنها در پی خواهد داشت. مقامات امریکائی در کتابهای خود مسائل زیادی را در ارتباط با رهبر انقلاب و مرحوم دکتر بهشتی و سایرین گفته‌اند که اگر کسی بخواهد با روش این آقایان با آنها برخورد کند،

می‌تواند اصالت انقلاب اسلامی را به زیر سؤال ببرد. به نظر ما چنین روشی نادرست و خلاف تعالیم اسلامی و عقل سلیم و مصلحت مملکت می‌باشد.



حال از برخوردهای نادرست یادشده در فوق صرف‌نظر کرده و به بررسی و تبیین آنچه را که مقامات امریکائی در مورد عکس‌العمل دولت موقت در مورد سفر شاه به امریکا گزارش کرده‌اند می‌پردازیم و ببینیم آیا آنچه را که آقای فارسی و دوستانشان از قول کارتر نسبت داده‌اند درست است یا خیر؟ و عکس‌العمل آقای مهندس بازرگان و اینجانب در این مورد چه بوده است. از آنجا که آقای فارسی کتابهای امریکائی‌ها را گزارش صادقی به ملت امریکا دانسته‌اند، ما هم بررسی خود را از همانجا شروع می‌کنیم. آقای فارسی گفته‌اند که: آقای هاشمی ماجرای جلسه ۲۱ اکتبر را از کتاب کارتر نقل کرده‌اند. اولاً کتابی که آقای هاشمی بنام «خون ابراهیم - بینشی در خاورمیانه» از آن نام برده‌اند مربوط به مسائل ایران و انقلاب اسلامی نیست و یک تحلیل تاریخی - مذهبی است از اقوام و ملت‌های خاورمیانه و ریشه مشترک اعراب و بنی‌اسرائیل. ثانیاً آقای هاشمی بعداً در خطبه نماز جمعه مأخذ خود را اصلاح کردند و گفتند آن موضوع در مصاحبه تلویزیونی با کارتر آمده است نه آن کتاب. آقای فارسی بدون توجه به اصلاحیه آقای هاشمی مجدداً مأخذ مطلب خود را کتاب کارتر عنوان کرده‌اند [●●●] کارتر در هیچ کجا از موافقت دولت موقت با سفر شاه به امریکا سخنی به میان نیاورده است. وی در کتاب خود بنام «حفظ ایمان» در فصل مربوط به ایران، که به فارسی تحت عنوان ۴۴۴ روز برگردان شده است، در باره آن دیدار چنین آورده است:

«... در همان زمان هنری برشت، رئیس امور ایرانیان در وزارت امور خارجه با بروس لینگن در ایران بود. به آنها دستور داده شد که بازرگان و وزیر خارجه ابراهیم یزدی را از وضع شاه مطلع سازند و آنها را در جریان برنامه‌های احتمالی درمانی شاه در امریکا قرار دهند و کمک آنان را خوستار شوند. روز بعد من پیامی از لینگن دریافت کردم، او به دو نفر از مقامات عالی‌رتبه ایران اطلاع داده بود که شاه و همسر وی در مدت اقامتشان در امریکا درگیر هیچگونه فعالیت سیاسی نخواهند شد و از آنان خواسته بود تا حفاظت اتباع امریکائی را در ایران تضمین کنند. آنها به لینگن پاسخ داده بودند که بدون شک واکنش شدیدی بروز خواهد کرد.»

ملاحظه می‌شود هیچ سخنی که دلالت بر موافقت دولت موقت با سفر شاه به امریکا بنماید دیده نمی‌شود. این سخن را با کلام آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه روز ۶/۲/۶۴ به شرح زیر مقایسه کنید:

«همین امروز سندی خواندم که قدری غصه‌ام شد که اینها هم ارتباط قوی با امریکا دارند. چون کارتر در کتابی که منتشر کرده نوشته است که وقتی که ما می‌خواستیم شاه را به امریکا ببریم با رئیس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد امریکا بردیم. من این را خواندم و دود از کله‌ام بالا رفت.»

اختلاف کاملاً مشهود است.

در کتاب وانس نیز، که نویسنده مقالات کیهان قسمت‌های زیادی را از آن نقل کرده است، نکته‌ای که دلالت بر موافقت دولت موقت بنماید وجود ندارد. در قسمت آخر از مقاله به نقل از وانس، در باره آن دیدار آمده است که:

«در ۲۱ اکتبر، لینکن به ملاقات بازرگان و یزدی رفت تا وضع مزاجی شاه و احتیاجش را به معالجه برای آنان شرح دهد. لینکن به ما اطلاع داد که هر دو نفر اطمینان دادند که از سفارت پاسداری خواهند کرد با این همه هشدار داده‌اند که احتمال دارد تظاهرات خصمانه بر پا شود...».

علاوه بر کارتر و وانس سایر مقامات امریکائی هم در کتابهای خود مطالبی پیرامون این دیدار و سفر شاه نوشته‌اند. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر در کتاب خود بنام «قدرت و اصول» می‌نویسد که در ۲۰ اکتبر ۷۹ وارن کریستوفر - معاون وانس، یادداشتی برای کارتر می‌فرستد که در آن بیماری سرطان شاه و ضرورت اجازه ورود به وی را برای معالجه به امریکا و همچنین نظر وانس را مبنی بر اینکه موضوع به دولت موقت اطلاع داده و جلب موافقت آنها بشود، منعکس می‌نماید. برژینسکی با جلب موافقت ایران مخالفت می‌کند و به رئیس جمهور می‌گوید برای امریکا شایسته نیست که از دولت ایران درخواست موافقت نماید. لذا کارتر به وزارت امور خارجه دستور می‌دهد که: «به صرف مطلع کردن دولت ایران از تصمیم دولت امریکا، اکتفا نمایند».

هامیلتون جوردن، رئیس دفتر و مشاور کارتر در کتاب خود بنام «بحران» چنین آورده است:  
«بروس لینکن سیاستمدار ارشد امریکائی در ایران و هنری پرشت یکی از مقامات وزارت امور خارجه که از ایران دیدار می‌کرد، با بازرگان نخست‌وزیر و ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ملاقات کرده بودند. آنها به شدت با حضور شاه در ایالات متحده مخالفت نمودند.»  
منابع غیردولتی، نیز که در این مورد مطالبی منتشر نموده‌اند، کم و بیش نظر و عکس‌العمل آقای مهندس بازرگان و اینجانب را در آن دیدار منعکس نموده‌اند.  
باری روبین، نویسنده کتابی که تحت عنوان جنگ قدرت در ایران به فارسی برگردان شده است می‌نویسد:

«قبل از ورود شاه به نیویورک و بستری شدن او در مرکز پزشکی کرنل، هنری پرشت رئیس قسمت ایران در وزارت امور خارجه امریکا به تهران رفت و موضوع مسافرت شاه را به امریکا بدلائل پزشکی با بازرگان و یزدی در میان گذاشت. بازرگان و یزدی به این تصمیم اعتراض کردند.»  
ادوارد کلن نویسنده کتاب امریکا در اسارت که به فارسی هم ترجمه شده است (انتشارات قلم) در صفحه ۵۲ در باره آن ملاقات چنین آورده است:

«در آن ملاقات به مقامات ایرانی (نخست‌وزیر ایران مهدی بازرگان و وزیر امور خارجه ایران، ابراهیم یزدی) اطلاع داده شده که احتمالاً شاه روز بعد در بیمارستان نیویورک پذیرفته خواهد شد. مقامات ایران از شنیدن این خبر ناراحت شدند. بنا به گفته پرشت، یزدی باور نکرد که بیماری شاه تا به این اندازه جدی باشد.»

«اما آن طوری که پرشت صحبت‌ها را به خاطر می‌آورد یزدی اخطار جدی صادر کرده بود که، شما با این کار در حقیقت در جعبه شرارت (جعبه پاندورا) را باز می‌کنید.»

در اسنادی هم که دانشجویان خط امام تا کنون منتشر ساخته‌اند سندی که حکایت از موافقت دولت موقت با تصمیم امریکا بنماید وجود ندارد.

پس بنابراین، اگر هم به فرض، نظر نویسنده مقالات پذیرفته شود که کتابهای کارتر و وانس و سایرین، گزارش صادقانه آنان به ملت امریکاست و نه «گزارش گمراه‌گرانه یک فاسق و کافر برای مومنان»، و اگر کسانی بخواهند صرفاً با استناد به کتابهای آنان موضوع را بررسی کنند و اظهار نظر نمایند باز هم مسئله با آنچه که این آقایان ما را به آن متهم کرده‌اند، بسیار متفاوت است.

اما حق بود که در جمهوری اسلامی به موازات نقل قول از کارتر و وانس حداقل اقدامات و مصاحبه‌ها و گزارش‌های مقامات دولت موقت نیز می‌آمد تا ضمن رفع جهالت در باره اخبار خارجی، خوانندگان گرامی بتوانند دقیقتر قضاوت کنند. متأسفانه این کار را نکردند و ما برای جبران آن، مآووقع را از روی اسناد و مدارک دولت موقت بار دیگر گزارش می‌نمائیم.

در ۲۹ مهرماه ۵۸ آقای مهندس بازرگان به اینجانب اطلاع دادند که لینکن کاردار سفارت امریکا در تهران به همراه یکی دیگر از مقامات وزارت خارجه امریکا، هنری پرشت، که در ایران است درخواست ملاقات فوری با ایشان را نموده است و از اینجانب هم خواستند تا در جلسه مزبور حضور پیدا کنم. این جلسه صبح همان روز در دفتر آقای مهندس بازرگان در نخست‌وزیری تشکیل شد. آقایان فوق‌الذکر با حالتی ناراحت و نگران، خصوصاً هنری پرشت، خبر بیماری سرطان شاه را شرح دادند و اظهار داشتند که دولت امریکا بالاچاره، به دلائل انسانی دوستی به شاه اجازه ورود به امریکا را داده است. عکس‌العمل اولیه ما طرح سؤالاتی بود که دریافت پاسخ آنها به ما امکان می‌داد، اطلاعات بیشتری به دست بیاوریم. این اولین باری نبود که مسئله سفر شاه به امریکا توسط مقامات امریکائی مطرح می‌گردید هر بار که آنها مطرح می‌ساختند و یا ما اخباری از سایر منابع به دست می‌آوردیم، به دولت امریکا اخطار و انذار می‌دادیم. در این دیدار نیز اینجانب با موافقت آقای مهندس بازرگان، با صراحت و با قاطعیت به این تصمیم دولت امریکا اعتراض نموده و به آنها گفتم شما نمی‌دانید دست به چه بازی خطرناکی زده‌اید و شما با آتش بازی می‌کنید. سفر شاه به امریکا، بازی شما با جعبه شرارت است. ما عدم اطمینان خود را به گزارشات طبی و غیرموجه بودن دلائل طبی سفر شاه به امریکا توضیح دادیم و نکات دیگری که در بیانیه وزارت امور خارجه در همان زمان آمده است.

صبح روز بعد، همین دو نفر مجدداً درخواست دیدار فوری با اینجانب را نمودند و اطلاع دادند که شاه در شب روز ۳۰ مهرماه وارد نیویورک شده است. اینجانب مجدداً اعتراض شدید دولت ایران را نسبت به این اقدامات دولت امریکا به آنان ابلاغ و مسئولیت عواقب آن را بر عهده آنان قرار دادم.

اینجانب مراتب فوق را در اولین جلسه هیئت دولت به طور مبسوط گزارش دادم که مورد تأیید قرار گرفت.

در مورد حفاظت از سفارت امریکا باید توجه داشت که محوطه و محدوده هر سفارتخانه خارجی بر طبق مقررات بین‌المللی در حکم سرزمین آن کشور محسوب می‌گردد و مقامات و مأموران دولت میزبان بدون دعوت و یا اجازه و یا درخواست کتبی و رسمی مسئولان شناخته شده سفارتخانه حق ورود به داخل سفارتخانه‌ها را ندارند. همچنین حفظ امنیت سفارتخانه‌ها و اتباع خارجی بر عهده دولت میزبان است.

هیچ دولتی، هر قدر هم ضعیف باشد، نباید و نمی‌تواند در برابر مأموران یک دولت خارجی اظهار عدم توانائی در حفظ امنیت سفارتخانه‌ای را بنماید و دولت میزبان مسئول هر نوع تجاوزی به حریم امنیت سفارتخانه‌های خارجی است کما اینکه دولت کنونی ایران، به حق اجازه نمی‌دهد گروه‌های مخالف، از جمله مجاهدین افغانی و مبارزین ارمنی به حریم سفارتخانه‌های روسیه شوروی و ترکیه در تهران حمله و تجاوز نمایند و خود را موظف به حفاظت از آن می‌داند. همچنین وقتی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران، به حریم سفارتخانه‌های ایران در کشورهای دیگر حمله و تجاوز می‌نمایند، دولت جمهوری اسلامی ایران به مقامات آن کشور اعتراض کتبی و رسمی می‌نماید و آنان را مورد بازخواست قرار می‌دهد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌ها و دستجات خاصی، برای نشان دادن عدم امنیت و هرج و مرج در ایران، دست به تجاوز به سفارتخانه‌های خارجی زدند. از جمله حمله به سفارت آمریکا و انگلیس و یا ورود مسلحانه به سفارت بلغارستان.

در حمله به سفارت آمریکا و اشغال آن در بار اول، که ۲ روز بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفت علاوه بر گروه‌های چپ افراطی مشکوک، دسته‌ای از کلاه‌سبزان بازنشسته امریکایی که به استخدام یک کمپانی تگزاسی در آمده بودند نقشی مؤثر در طرح و اجرای آن داشتند. در بار دوم و گروگانگیری نیز حداقل دو گروه از فلسطینی‌ها، به اعتراف ناجی علوش و ابوماهر از اعضای جبهه خلق و جبهه دمکراتیک نایف حواتمه با گروه‌های فعال و مؤثر در حمله و اشغال سفارت همکاری داشته‌اند.

هر دولتی موظف است به تعهدات بین‌المللی خود، از جمله حفاظت اتباع و سفارتخانه‌های خارجی عمل نماید. دولت موقت هم در همین حد خود را موظف می‌دیده است ضمن آنکه چه حضوری و چه طی یادداشتهای رسمی خود عمل دولت آمریکا مبنی بر اجازه ورود شاه به آن کشور را اقدامی خصمانه علیه ایران تلقی کرده و اعتراض نموده و مسئولیت عواقب و پیامدهای آن را متوجه آن دولت نموده است.

اینجانب در دو دیدار با رهبر انقلاب، در اول آبانماه و سپس در هشت آبانماه ۵۸، گزارش کامل ملاقات کاردار آمریکا و جریان سفر شاه به آمریکا و اقدامات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی و متن یادداشتهای را که به دولت آمریکا داده شده بود به ایشان دادم. در دیدار هشتم آبانماه مخصوصاً توضیح دادم که در ملاقات نمایندگان دولت آمریکا ما به آنها شدیداً اعتراض کردیم [●●●] و سخت توصیف کردیم. اما متأسفانه در تظاهراتی که در ۴ آبانماه ۵۸ بر پا شده بود مواضعی که سخنرانان آن راهپیمائی در مورد سفر شاه به آمریکا اتخاذ کرده بودند بسیار ملایم بود. به طوری که در قطعنامه پایانی راهپیمائی درخواست استرداد شاه نیامده بود، در هشتم آبانماه وزارت امور خارجه ایران سه یادداشت شدیدالحن رسمی به دولت آمریکا ارسال داشت که در دیدار با رهبر انقلاب در همان روز هشتم آبانماه متن آنها در اختیار ایشان قرار داده شد. در ۱۲ آبانماه یادداشت مجددی به دولت آمریکا ارسال گردید. این یادداشتهای در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی موجود است و روزنامه کیهان در صورت علاقمندی و به منظور خدمت به مردم می‌تواند آنها را تهیه و به همراه این توضیحات منتشر نماید.

در ۱۳ آبانماه ۵۸ وزارت امور خارجه بیانیه‌ای در مورد سفر شاه به آمریکا و گزارش اقدامات خود به شرح زیر منتشر ساخت:

«بسمه تعالی - در تاریخ ۲۹ مهر ماه کاردار سفارت امریکا در تهران طی ملاقاتی با جناب آقای نخست‌وزیر و با حضور وزیر امور خارجه ایران اطلاع داد که شاه به بیماری سرطان پیشرفته‌ای مبتلا است و طبای معالج وی توصیه کرده‌اند که برای معالجه به امریکا بروند. البته معین نکردند که چه زمانی این سفر صورت خواهد گرفت. به کاردار امریکا گفته شد مردم ایران نسبت به نقل و انتقالات و فعالیت‌های شاه شدیداً نگران خواهند شد و بیماری شاه را بهانه‌ای برای رفتن وی به امریکا و دسترسی داشتن به امکانات لازم برای ادامه اقدامات علیه انقلاب اسلامی ایران خواهند دانست. اگر شاه واقعاً بیمار است می‌تواند به کشورهای اروپائی که مؤسسات طبی آنها به همان اندازه امریکا مجهز هستند بروند چرا می‌خواهید او را به امریکا ببرید. به هر حال دولت ایران هیچگونه موافقتی در این زمینه ننمود. ۲۴ ساعت بعد دولت امریکا رسماً ورود شاه را به آن کشور اطلاع داد. در مورد مدارک سفر شاه و همراهانش مدتها قبل توسط وزارت امور خارجه ابطال و مراتب اعلام گردیده بود اما به موجب اطلاع واصله در آغاز سفر شاه و همراهانش به امریکا روی ورقه‌های مخصوصی عبور داده شده است. پس از اطلاع از خبر ورود شاه مخلوع به امریکا وزارت امور خارجه از دولت امریکا خواست به دو نفر از پزشکان متخصص ایرانی که اجازه طبابت در امریکا را نیز دارند اجازه داده شود که شاه مخلوع را معاینه نمایند. مقامات امریکایی ابتدا با این خواست وزارت امور خارجه موافقت نمودند ولی بعداً نه تنها اجازه معاینه داده نشد حتی طبای معالج شاه در امریکا حاضر نشدند که مستقیماً با پزشکان ایرانی ملاقات و به سؤالات آنان پاسخ بدهند از این رو وزارت امور خارجه مراتب عدم رضایت و اعتراض خود را نسبت به اجازه ورود شاه به امریکا و عدم اجازه معاینه وی از طرف پزشکان ایرانی طی دو یادداشت شدیدالحن در تاریخهای هشتم و دوازدهم آبانماه به سفارت امریکا در تهران ابلاغ کرد و به موازات آن طی تماسهایی که با کاردار سفارت امریکا در تهران و توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن با مقامات وزارت امور خارجه امریکا گرفته شد مکرراً خواسته شد که ترتیب معاینه شاه را توسط پزشکان ایرانی بدهند که بتوان اطمینان حاصل کرد که آیا ادعای بیماری او صحت دارد یا نه، جوابی که دادند این بود که پزشکان ایرانی فقط می‌توانند پرونده طبی شاه را مطالعه کنند و این پرونده را در اختیار دو نفر پزشک ایرانی قرار دادند. گزارش پزشکان ایرانی حاکیست که بیماری شاه مخلوع در جاهای دیگری از دنیا از جمله در مکزیک نیز قابل معالجه می‌باشد. لذا برای اطمینان بیشتر پزشکان ایرانی اصرار کردند که از شاه مخلوع معالجه بالینی بنمایند ولی دولت امریکا به این بهانه که ما باید به حقوق خانواده شاه که چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد، احترام بگذاریم از انجام این خواسته نیز امتناع کردند.

رویه دولت امریکا که در مقابل خواست ملت ستمدیده ایران از یک جانی حمایت می‌کند از نظر وزارت امور خارجه غیرقابل قبول و شدیداً تقبیح می‌شود.

علاوه بر آن وزارت امور خارجه همزمانی اظهارات سناتور جکسون و گلدواتر را در باره تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت آن با اقامت شاه در امریکا بی‌ارتباط دانسته و مراتب نگرانی و مخالفت خود را ابراز می‌دارد و ایمان دارد که ملت آگاه و قهرمان ایران هرگونه توطئه جهانخواری را خنثی خواهد کرد. جهت اطلاع ملت مبارز ایران اضافه می‌شود که به دنبال تسلیم یادداشت‌های اعتراضی قبلی، وزارت امور خارجه طی یادداشت دیگری در ۸ آبانماه به عنوان وزارت امور خارجه امریکا استرداد شاه مخلوع و

فرح را رسماً از دولت امریکا خواسته است. ضمناً در همان روز به موجب یادداشت جداگانه‌ای از دولت امریکا خواسته‌ایم که کلیه اموال شاه و خاندان سلطنتی را مسترد نماید.

بدیهی است که نحوه عکس‌العمل دولت امریکا نسبت به این درخواست‌ها در کیفیت روابط دو کشور تأثیر داشته و خواهد داشت.

بی‌اعتنائی دولت امریکا نسبت به احساسات جریحه‌دار شده مردم زجر کشیده ایران در مورد حضور شاه مخلوع به بهانه بیماری در خاک امریکا می‌باشد و اگر مقامات امریکائی احساسات مردم ایران را محترم می‌شمردند و عمق انقلاب ایران را می‌فهمیدند حداقل می‌بایستی شاه مخلوع را در خاک خود نمی‌پذیرفتند و اموال وی را به ایران تحویل می‌دادند.»

علاوه بر انتشار بیانیه فوق، انیجانب در ۱۴ آبان‌ماه ۵۸، در یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی، مراتب را به طور کامل به ملت ایران گزارش نمودم. متن آن قسمت از گزارش مزبور که مربوط به سفر شاه به امریکا است به شرح زیر می‌باشد:

«همانطوری که دیروز در اطلاعیه وزارت امورخارجه به اطلاع رسید در ۲۹ مهرماه کاردار سفارت امریکا در ایران و مسئول میز ایران در وزارت امورخارجه امریکا که در ایران بود با اطلاع قبلی به دیدار جناب آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر رفتند، و آقای مهندس به من هم اطلاع دادند که در این ملاقات حضور داشته باشم. در این جلسه آقایان مطرح کردند که به موجب دستوری که از طرف وزارت امورخارجه امریکا صادر شده موظف هستند به دولت ایران اطلاع بدهند که شاه سابق ایران سخت بیمار است و اطباء معالج او توصیه کرده‌اند که برای معالجه به امریکا بروند، و توضیحاتی نیز در باره نوع بیماری شاه دادند که در روزنامه‌ها نیز درج شد. دولت ایران در این جلسه مراتب نگرانی و مخالفت خود را از این سفر با صراحت به نمایندگان امریکا ابراز و اعلام کرد که این امر برای ملت و دولت ایران قابل قبول نیست، و بدون شک در روابط فی‌مابین دو دولت تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و ملت ایران نمی‌تواند چنین چیزی را بپذیرد. کاردار امریکا و مسئول میز ایران هم ابراز نگرانی و ناراحتی از این مسئله کردند به طوری که حتی در ابتدای امر خود آنها بیان کردند که ما با یک خبر نامطلوب به دیدن شما آمده‌ایم و خبر نامطلوبشان هم این بود که شاه سخت مریض است و باید به امریکا بروند و رفتن وی به امریکا در روابط تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و فقط آمده‌ایم تا به شما اطلاع دهیم. البته ما در این جلسه قاطعانه نظر مخالف خود را به اطلاع آنها رساندیم و حتی مطرح شد که غیر از امریکا در سایر ممالک و اروپا مراکز طبی مجهزی هستند و اگر صرفاً مسئله بیماری مطرح باشد، ما هیچ ضرورتی نمی‌بینیم که وی به امریکا سفر کند. در این ملاقات زمان سفر شاه خائن به امریکا مطرح نشد.

۲۴ ساعت پس از این ملاقات مجدداً کاردار و مسئول میز ایران درخواست ملاقات فوری کردند. به وزارت امورخارجه آمدند و اطلاع دادند که شاه به دلیل وخامت حالش امشب ساعت ۱۱/۵ به وقت نیویورک وارد این شهر خواهد شد (یعنی سیم‌ماه مهر ماه) البته ما در همان تاریخ مراتب را به سفارتخانه‌های خودمان در واشنگتن و مکزیک مخابره کردیم و آنها را در جریان این خبر قرار دادیم و در ملاقات دومی که کاردار با ما داشت گفتیم حالا که شما شاه را به امریکا راه [●●●] دو نفر اطباء متخصص ایرانی مورد اعتماد دولت ایران از شاه خائن معاینه و پرونده طبی وی را مورد مطالعه قرار

دهند، در ابتدا با این مطلب موافقت کردند. ما هم با سفارت خود در واشنگتن تماس گرفتیم تا دو تن از اطباء ایرانی متخصص که حق طبابت در امریکا دارند به وزارت خارجه امریکا معرفی شوند. این دو نفر انتخاب و معرفی شدند تا از طرف دولت ایران شاه خائن را معاینه کنند. امریکائیا بخشی از پرونده وی را در اختیار اطباء مذکور گذاشتند. ولی اجازه معاینه از وی را ندادند و حتی اجازه ملاقات با اطباء شاه را هم ندادند چون این اسناد کافی نبود اطباء ایران مصرأً خواستار ملاقات با اطباء شاه شدند تا خودشان شاه را معاینه کنند. علیرغم فشار وزارت امورخارجه مقامات امریکائی حاضر به اینکار نشدند در تاریخ هفتم آبان به سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن اطلاع داده شد که مراتب اعتراض دولت ایران را به امریکا اعلام دارند. فردای آن روز یادداشت اعتراض مفصلی به دولت امریکا دادیم که به موجب این یادداشت به نپذیرفتن اطباء ایرانی اعتراض شد و اینکه اطباء ایرانی گفته‌اند که بیماری شاه قابل معالجه در کشورهای دیگر بوده است. بنابراین دولت ایران عذر و بهانه‌های امریکا را نمی‌پذیرد و شدیداً نسبت به این امر اعتراض و نگرانی خود را از بودن شاه در امریکا ابراز می‌نماید. خصوصاً اینکه این واقعه با اظهارات دو مقام بلندپایه امریکائی (هنری جکسون و گلد واتر) در باره ایران مصادف شده بود. در همان روز (یعنی ۵۸/۸/۸) اعتراضیه دیگری از طریق سفارت ایران در واشنگتن به وزارت خارجه امریکا داده شد که طی آن رسماً خواستار استرداد شاه مخلوع و همسرش شده بودیم. قبلاً در مذاکره با وزیرخارجه امریکا که پس از بازگشت از سفر به سازمان ملل گزارش آن را دادم، در باره استرداد مجرمین و جنایتکاران فراری صحبت کرده بودیم و آنها نسبت به این مسئله قول مثبت داده بودند که بلافاصله پس از بازگشت به ایران تلگرافی از سفارت ایران دریافت شد که به موجب آن وزارت امورخارجه اطلاع داده بود که اگر این اشخاص (مجرمین) رسماً معرفی بشوند دولت امریکا کوشش خود را به کار خواهد برد تا این اشخاص را به ایران تحویل بدهد. ما نیز بر این اساس بعضی از این اشخاص را معرفی کردیم از جمله سرتیپ رزمی متهم به عامل فاجعه سینما رکس آبادان که طبق اطلاعات واصله در زمان شریف امامی با اسم مستعار به امریکا رفته بود و آدرس او در امریکا به دست آمده بود. ما از مقامات امریکا خواستیم او را تحویل بدهند، و همچنین استرداد چند نفر از مقامات سابق را که متهم به سوءاستفاده مالی بودند و از طریق پلیس بین‌الملل شناسایی و مورد تعقیب قرار گرفته بودند، درخواست نمودیم. دولت امریکا دوباره در باره این درخواستهای ایران قول مساعد داد. با این سابقه در هشتم آبان به سفارت ایران اطلاع دادیم که بر این اساس با وزارت خارجه امریکا تماس بگیرند تا شاه مخلوع و همسرش را که تحت تعقیب قانونی هستند به ایران مسترد دارند. سفارت ایران هم بلافاصله اقدام کرد. علاوه بر آن ما یادداشت دیگری به امریکا دادیم در مورد استرداد اموال شاه و خاندان پهلوی در تاریخ ۵۸/۸/۸ دستوری به سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در واشنگتن، لندن، پاریس، مکزیک، رم، بن، مادرید و شهرهایی که سرمایه‌های عمده شاه در آنجاها سرمایه‌گذاری شده فرستادیم و طی آن این سفارتخانه‌ها موظف شدند که طی یادداشتی به دولتهای پذیرنده (میزبان) اعلام نمایند که دولت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به اینکه اموال و دارائی شاه مخلوع و خانواده او از طریق غارت بیت‌المال و به طور نامشروع جمع‌آوری شده و در واقع متعلق به ملت ایران است، هر گونه سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی آنها را بلااعتبار می‌داند و برای خود حق اقامه دعوا بر علیه افرادی را که در سرمایه‌گذاری با آنها مشارکت نمایند محفوظ می‌دارد. این یادداشتی بود که به طور

عمومی برای سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در ممالک خارجی ارسال شد و سفارتخانه‌های ما در این مورد اقدام کردند. منجمله سفارت ایران در واشنگتن در همان تاریخ به کمک وکیل سفارت یادداشتی تهیه و به دولت امریکا تسلیم نمود. بنابراین در تاریخ ۵۸/۸/۸ و قبل از سفر به الجزایر که به خدمت امام رسیده بودم گزارش کامل اقدامات خودمان را به خدمت امام ارائه نمودم و همینطور برنامه سفر به الجزائر. اگر چنانچه توجه کرده باشید شاه در سی‌ام مهر به امریکا رفت و در چهارم آبان تظاهرات بزرگ همبستگی امت با امام صورت گرفت در این تظاهرات کوچکترین شعاری برای بازگشت شاه به ایران داده نشد. حتی عکس‌العمل‌ها و لحن غیرتند صحبت‌هایی که بر ضد امریکا شد برای ما تعجب‌آور بود. من پیش امام گله و شکایت کردم و گفتم که وقتی امریکائیا آمدند و خبر سفر شاه به امریکا را به ما دادند خودشان خیلی ترسیده بودند و ما هم آنها را خیلی ترساندیم که اگر شما اینکار را بکنید جان امریکائیا در ایران در خطر است و فلان و بهمان، ولی وقتی شاه به امریکا رفت هیچ عکس‌العملی در ایران دیده نشد و ما بسیار متعجب بودیم که چرا در چنین تظاهرات عظیمی این مسئله نباید مطرح شود. حتی در تظاهرات روز عید قربان هم مسئله استرداد شاه خائن مطرح نشد.»

ملاحظه می‌شود برخلاف ادعای آقای هاشمی و نویسندگان مقالات کیهان دولت موقت نه تنها با سفر شاه به امریکا موافقت نمود بلکه در حد توان و امکان اعتراضات شدید شفاهی و کتبی رسمی نموده است.

#### رابطه با امریکا:

یکی از موارد اعتراض ما به سخنان آقای هاشمی این بود که ایشان از اینکه کارتر تصمیم دولت امریکا مبنی بر اجازه سفر شاه به امریکا را به دولت ایران اطلاع داده است استفاده کرده و ارتباط دیپلماتیک آن زمان را در خطبه نماز جمعه، چنین جلوه دادند که: «اینها با امریکا ارتباط دادند.»

اولاً ادامه روابط بین دولت ایران با دولت امریکا با نظر رهبر انقلاب، شورای انقلاب و دولت موقت بوده است. در هیچ زمانی نه رهبر انقلاب و نه هیچیک از اعضای شورای انقلاب و یا دولت موقت پیشنهاد قطع روابط و یا تنزل سطح آن را ندادند. درحالیکه در مواردی، نظیر بحث پیرامون تعیین سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در امریکا یا مسئله جانشین سفیر امریکا در ایران فرصت بود و می‌توانستند آن را مطرح سازند.

بعد از استعفا و خروج سالیوان از ایران، دولت امریکا شخصی را به نام کاتلر به عنوان سفیر جدید خود به دولت ایران معرفی نمود. وزارت امور خارجه ایران نظر موافق خود را با اعزام وی اعلام داشته بود. پس از انتصاب اینجانب به وزارت امور خارجه، سوابق نامبرده بررسی گردید و براساس اطلاعات جمع‌آوری شده او را عنصری نامطلوب تشخیص دادیم. اینجانب مراتب را در هیئت دولت گزارش نموده و پیشنهاد لغو پذیرش وی را دادم که مورد تصویب قرار گرفت. روز بعد کاردار سفارت امریکا به وزارت امور خارجه ایران احضار و تصمیم دولت موقت به وی ابلاغ گردید که موجب تعجب فراوان کاردار و جهانیان شد. ناخشنودی دولت امریکا از این تصمیم تاریخی دولت موقت در بسیاری از اسناد آنان، از جمله کتاب وانس منعکس می‌باشد. در دیدار با رهبر انقلاب پس از آنکه پس گرفتن پذیرش سفر جدید و تنزل روابط به سطح کاردار گزارش داده شد از ایشان نظر خواستم که آیا در جهت قطع روابط با دولت امریکا اقدام کنیم یا خیر؟ ایشان ضمن تأیید اقدامات انجام شده با صراحت نظر دادند که فعلاً با آنها

"کجدار و مریز" رفتار کنیم. درحالیکه در مورد قطع روابط با مصر چنین نشد. وقتی شورای انقلاب پیشنهاد اینجانب را مبنی بر قطع روابط با دولت مصر، به مناسبت امضای قرارداد صلح با اسرائیل، رد کرد و تنها تصویب نمود که روابط به سطح کاردار تنزل یابد، در دیدار با رهبر انقلاب موضوع را مطرح ساختم و ایشان نظر اینجانب را تأیید نموده و مجوز کتبی برای قطع روابط صادر کردند. اگر مسئله قطع روابط با امریکا در آن تاریخ به طور جدی مورد نظر مدعیان ما بود می‌توانستند آن را به سادگی مطرح کنند و از رهبر انقلاب رهنمود صریح دریافت نمایند.

آقای هاشمی در سفر اخیر خود به ژاپن در پاسخ خبرنگاران در مورد تصمیم بر حفظ ارتباط با امریکا چنین گفته‌اند:

«ما پیش از انقلاب و بعد از انقلاب قرار نداشتیم که با امریکا قطع رابطه کنیم اما آنها در همان ماههای اول انقلاب شروع به توطئه‌چینی کردند. برای برقراری روابط باید امریکائی‌ها اول پیشقدم شوند آنها باید ابتدا از گناهان گذشته‌شان توبه کنند و زمینه را مساعد کنند.» (جمهوری اسلامی ۶۴/۴/۳۰).

پس وقتی ادامه روابط با دولت امریکا مورد نظر بوده است؛ واضح است که مسئولیت تماس و مذاکره و ارتباط با نمایندگان کشورهای خارجی با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه است نه هیچ مقام و نهاد دیگری و نباید از تماس اینجانب یا نخست‌وزیر وقت در آن زمان در نماز جمعه سال ۶۴ چنین القاء شبهه به مردم شود که: «اینها با امریکا ارتباط دارند»!! آن ارتباط وظیفه دولت بوده است. اگر غیر از این عمل می‌شد و می‌شود خلاف منطق و مصلحت کشور است. کما اینکه در همان موقع نیز کسانی که مسئولیتی در دولت نداشتند و یا مأموریتی از جانب دولت و یا شورای انقلاب به آنان محول نشده بود، با مقامات خارجی، از جمله دولت امریکا، تماس داشتند و مذاکره می‌کردند، بدون آنکه دولت از تماس آنها و یا مفاد مذاکراتشان مطلع گردد. به عنوان نمونه، همزمان با سفر شاه به امریکا هنری پرشت به ایران آمده بود و با کسانی از جمله مرحوم دکتر بهشتی دیدار و مذاکراتی انجام داده بود، که مفاد آن در هیچ کجا منعکس نگردید. بعد از اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان نیز، وزارت امور خارجه امریکا از واشنگتن مستقیماً با مرحوم دکتر بهشتی تماس تلفنی گرفتند و مذاکراتی انجام دادند!! دولت امریکا تصمیم گرفته بود دو نفر آقایان رمزی کلارک و میلر را برای مذاکره با مقامات ایرانی به ایران بفرستد. وزارت امور خارجه ایران، با توجه به عکس‌العمل سرد دولت امریکا نسبت به یادداشتهای رسمی ایران به آن دولت، از دادن اجازه سفر به ایران به این دو نفر خودداری نمود. اما آنها بر اساس مذاکره تلفنی وزارت امور خارجه امریکا با مرحوم دکتر بهشتی و موافقت وی با سفر آنان، به ترکیه آمده و منتظر دریافت اجازه ورود به ایران شدند. مرحوم دکتر بهشتی در جلسه شورای انقلاب (در ۵۸/۸/۱۵) به اینجانب اطلاع داد که از واشنگتن با وی تلفنی صحبت شده است و او نظر مثبت و موافق خود را با سفر رمزی کلارک و میلر به ایران به آنها اطلاع داده است. صبح روز بعد، آقای خرازی معاون سیاسی وزارت امور خارجه به اینجانب گزارش داد که آقای دکتر بهشتی تلفنی به او اطلاع داده است که شورای انقلاب با سفر این دو نفر موافقت نموده و لذا وزارت امور خارجه دستور صدور اجازه ورود به آنها را به سفارت ایران در ترکیه بدهد. و او نیز طی تلگراف رمز به سفارت ایران دستور لازم را صادر کرده است. با توجه به مراتب فوق و جو سیاسی حاکم در آن زمان که تمام نیروها علیه دولت موقت بسیج شده بودند، و حتی به نام کسانی که خودشان هم خیر نداشتند

اعلامیه‌هایی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی خوانده می‌شد (مرحوم لاهوتی ضمن معذرت‌خواهی از آقای مهندس بازرگان و دکتر چمران و اینجانب گفت که اعلامیه‌ای را که به نام او از صدا و سیمای علییه دولت موقت و دیدار با برژینسکی خواندند از وی نبوده است و او از آن اطلاع قبلی نداشته است). و از آنجا که بیوفائی و خلف عهد و پیمان‌ها از آقایان دیده بودیم، برای پیشگیری از هر نوع سوءتعبیری و به منظور اطلاع عموم مردم از آنچه می‌گذرد وزارت امور خارجه در ۵۸/۸/۱۶ اطلاعیه کوتاهی به این مضمون صادر و منتشر کرد که به دنبال تماس مقامات دولت امریکا از واشنگتن با برخی از اعضای شورای انقلاب و موافقت شورای انقلاب دو نفر نمایندگان دولت امریکا برای گفتگو پیرامون اشغال سفارت امریکا به تهران می‌آیند.

رهبر انقلاب در عصر همان روز، با توجه به متن اطلاعیه وزارت امور خارجه اطلاعیه زیر را صادر کردند:

«از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند لهذا لازم می‌دانم متذکر شوم دولت امریکا که با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران نموده است و از طرفی دیگر آن طور که گفته شده است سفارت امریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من بهیچوجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این ۱- اعضای شورای انقلاب بهیچوجه نباید با آنان ملاقات نمایند. ۲- هیچیک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند. ۳- اگر چنانچه امریکا شاه مخلوع این دشمن شماره یک ملت عزیز ما را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.»

انتشار این اطلاعیه سبب شد که سفر آن دو نفر به ایران منتفی گردد. البته این تنها مورد تماس و مذاکره مرحوم دکتر بهشتی با مقامات دولت امریکا نبوده است. در کتابهای منتشر شده از جانب مقامات دولت کارتر، که مورد قبول آقایان می‌باشد و آقای فارسی آنها را گزارشات صادقانه‌ای معرفی کرده‌اند، به کرات به این تماسهای مستقیم تصریح شده است. ارتباط و مذاکره آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اینجانب، به عنوان وزیر امور خارجه در چهارچوب سیاستهای مصوبه دولت ایران در آن زمان و وظایف محوله بوده است. اما تماسهای سایرین چه مجوزی داشته است؟ و آیا غیرعادی و تداخل در وظائف و خلاف مصلحت نبوده است؟

آقای هاشمی و نویسنده مقالات کیهان که اصرار دارند کتابهای کارتر و وانس را معتبر دانسته و به آنها استناد کنند و گزارش آقای مهندس بازرگان و اینجانب را به هیئت وزیران غیرصادقانه معرفی می‌نمایند و حتی شهادت اکثریت اعضای کابینه آقای مهندس بازرگان را هم قابل قبول نمی‌دانند و کاری به کار یادداشت‌های رسمی وزارت خارجه ایران در آن زمان ندارند و هیچکدام را کافی برای پی بردن به عکس‌العمل دولت ایران نمی‌دانند باید برای مردم روشن کنند که در آن تماسهای غیررسمی چه گذشته است، آن تماس‌ها براساس چه ضابطه‌ای بوده است و چه موضوعاتی بحث و چه تصمیماتی اتخاذ می‌شده است که محتوای آنها در هیچ کجا منعکس نشده است!! و دانشجویان خط امام هم حتی یک نمونه از آن اسناد را منتشر نساخته‌اند!

در باره مطالبی که مقامات و دولتمردان امریکا نوشته و منتشر ساخته‌اند و همچنین آنچه که تا به حال توسط دانشجویان خط امام از اسناد سفارت امریکا چاپ کرده‌اند باید در نظر گرفت: اولاً مقامات و اعضای دولت و سفارت امریکا، در این اسناد و یا کتابها قبل از هر چیز منافع خودشان را در نظر داشته‌اند. بر اساس معیارها و ذهنیات و باورهای خود تحلیل و اظهارنظر و نتیجه‌گیری کرده‌اند. اظهارنظر آنها در باره یک فرد و یا جریانی، به فرض اصالت مدارک ارائه داده شده، نمی‌تواند معتبر و حجت باشد. به صرف اینکه امریکائیان در تحلیل‌های خود به جلب گروه‌هایی تمایل نشان داده و نسبت به جلب توافق و نظر مساعد آنها طمع کرده باشند نمی‌توان آن افراد یا گروهها را «امریکائی» قلمداد نموده و در باره آنها قضاوت و آنها را محکوم نمود. این امر به فرض صحت اسناد و ادعاها، نظیر طمع و تمایل یک طرفه زلیخاست به جلبه نظر و صحبت حضرت یوسف(ع)، براساس آموزش قرآن و منطق و عقل، تمایل و حتی اقدام و زمینه‌چینی زلیخا سند اتهام علیه یوسف(ع) محسوب نمی‌گردد. بودن یوسف(ع) با زلیخا در خلوت هم کافی برای اثبات اتهام نیست.

آقایانی که به راحتی نقل و نبات، هر کس را که با آنان نباشد برچسبی می‌زنند از خدا و خلق باید بترسند. هر کس که انگلیسی بلد باشد، در امریکا درس خوانده باشد و یا مدتی در آنجا ساکن بوده باشد امریکایی محسوب نمی‌شود. در میان اعضای دولت کنونی، و مقامات فعال در حاکمیت کنونی، تعداد تحصیل‌کرده‌های امریکا (و یا اروپا) زیاد هستند، که سالها در آنجا مقیم و اجازه اقامت دائم و یا تابعیت آن کشور را داشته‌اند. اینها به این دلیل امریکائی (یا آلمانی و اطریشی و انگلیسی ...) نیستند. امریکائی کسی است که منافع امریکا و اذتاب او را، دانسته و یا ندانسته، تأمین می‌کند. آیا ما یک قرارداد زینبار با امریکا یا کشورهای وابسته به آن بسته‌ایم؟ یا آنها که زبان انگلیسی هم بلد نیستند و در کشورهای اروپایی و یا امریکا هم نبوده‌اند، ولی تحت پوشش‌های مختلف تا کنون میلیاردها دلار قرارداد با بیگانگان بسته و اجرا کرده‌اند؟ آیا ما امریکائی هستیم که با تمام نیرو تلاش می‌کردیم تا دینار آخر مطالبات و حقوق ملت ایران را از امریکائیان (و سایر خارجی‌ان) باز پس بگیریم یا آنها که با امضاء و تأیید بیانیه الجزائر میلیاردها دلار به این ملت خسارت وارد ساختند؟ آیا ما امریکائی هستیم یا آنها که اجناس و تسلیحات امریکائی را به چند برابر قیمت می‌خرند و وارد می‌کنند!! آیا ما که پیشنهاد سفیر جدید امریکا را به علت سوءسابقه در آفریقا رد کردیم و پذیرش ندادیم امریکائی هستیم یا آنها که به پیشنهاد دولت امریکا، رئیس و یکی دیگر از اعضای داوران ایرانی در دادگاه لاهه را بدون مذاکره قبلی و یا اطلاع خود آنها عوض کردند و نمی‌گذارند صدایشان هم درآید؟

سوءظن و تهمت و برچسب زدن آسان است. اما سوءظن و اتهام وقتی قابل طرح است که علائم و شواهد کافی در تأیید آن وجود داشته باشد. در مورد حملات و اتهاماتی که بما می‌زنند کمترین سند و دلیلی ندارند. ما با کمال سربلندی و افتخار اعلام می‌کنیم که در دوران ۹ ماهه مسئولیت خود در دولت موقت هرگز عملی یا سندی و یا قراردادی که خلاف مصالح و منافع کشورمان و حیثیت انقلاب اسلامی ایران باشد از ما سر نزده است و امضاء نکردیم. در برابر تمامی فشارها و توطئه‌ها و حملات ایستادگی کردیم و تسلیم نشدیم، اگر چه ظاهراً شکست خوردیم. قطعاً کم نیستند کسانی که در حاکمیت کنونی با ما دشمنی و کینه‌ای عمیق دارند و ضمناً به تمام اسناد و مدارک فعالیت ۹ ماهه اعضای دولت موقت و وزارت

امور خارجه در هر كجا كه باشد دسترسى دارند، و تلاش و جستجوى فراوان كرده‌اند كه سندی و مدركى خدا و مردم و محكمه‌پسند عليه ما بدست آورند ولى نتوانستند. اگر مى‌توانستند سندی بيايند كه خلاف ادعاى ما را نشان بدهد و ادعاهاى ناحق خودشان را ثابت كند بدون شك منتشر مى‌ساختند و هيچگاه هم به اين قبيل تهمت‌هاى بى‌اساس و زشت و تهوع‌آور عليه ما متوسل نمى‌شدند.

از طرف ديگر ما با صراحت به ملت ايران اعلام مى‌كنيم كه در ميان مسئولين كنونى كسانى هستند كه قانون اساسى را، كه خونبهاي شهيدان انقلاب اسلامى ايران است، زير پا گذاشته و يا نادیده گرفته‌اند. از محدوده وظايف و اختيارات خود خارج شده و به كرات قراردادها و اسنادى را برخلاف مصالح و منافع فعلى و آتى كشور و انقلاب و جمهورى اسلامى به نفع كشورهاي خارجى امضاء و به آنها عمل نموده‌اند. ما حاضریم در يك مناظره عمومى و علنى در محكمه افكار عمومى دلائل و مدارك و شواهد خود را ارائه دهيم. اينان اكنون در مصدر قدرت هستند و هر صدائى را خفه مى‌كنند و هر قلمى را مى‌شكنند. اما بايد بدانند روزى فرا خواهد رسيد كه مجبور خواهند شد در برابر ملت ايران جوابگوى اين اعمال خلاف خود باشند: فستبصروا يبصرون بايكم المفنون.

توصيه ما به اينان، از زبان قرآن اين است كه:

«الم يروا كم اهلكننا من قبلهم من قرن مكنا هم فى الارض ما لم نمكن لكم و ارسلنا السماء عليهم مداراً و جعلنا الانهار تجري من تحتهم فاهلكناهم بذنوبهم و انشأنا من بعدهم قرناً آخرين».

آنان به هوش بيايند. به اين قدرتها نبالند و مغرور نشوند. كلام خداست كه:

«ثم جعلناكم خلائف فى الارض من بعدهم لتتنظروا كيف تعملون»!

پس با اعمال خود روى گذشتگان را سفيد نكنند. و دستاوردهاى انقلاب و فداكارىهاي خالصانه مردم زحمتكش و صبور ايران را بر باد ندهند. از خدا و خشم و عذاب الهى، در دنيا و آخرت بترسند.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضى

ابراهيم يزدى